

سوال

دوستانم سؤالی درباره علم غیب از من پرسید که به این شرح است: ما به یقین می‌دانیم که خداوند آنچه بوده و آنچه خواهد بود، و آنچه نبوده اگر می‌بود چگونه می‌بود را می‌داند، و علم او در کتاب محفوظ پیش از آغاز تمام خلقت، موجود است. حال، آیا من اگر زنگ هشدار تلفن همراه را برای ساعت معینی تنظیم کنم و به اطرافیانم بگویم که تلفن در ساعتی که از پیش تعیین کرده‌ام زنگ خواهد زد، آیا من علم غیب دارم؟! جواب قطعاً خیر است، مسلماً من علم غیب ندارم. سؤال این است: چگونه می‌گوییم که خداوند علم غیب دارد در حالی که او هر حرکتی را در این جهان پیش از خلق آن نوشته است؟ و آیا این با مثالی که در مورد تنظیم زنگ هشدار مطرح شد، مطابقت ندارد؟

خلاصه‌ی پاسخ

غیب دو نوع است:

۱. غیب مطلق، و این نوع را جز خدا کسی نمی‌داند، مانند دانستن زمان قیامت و نزول باران و امثال آن.
۲. غیب نسبی، و آن چیزی است که علم آن از برخی از آفریدگان پنهان است و برخی دیگر آن را می‌دانند. این نوع، تنها نسبت به کسی که از آن جاهل است و آن را نمی‌داند، «غیب» نامیده می‌شود و برای کسی که آن را می‌داند، غیب نیست.

پاسخ مفصل

الحمد لله.

انواع غیب

غیب دو نوع است:

۱. غیب مطلق، و این نوع را جز خدا کسی نمی‌داند، مانند دانستن زمان قیامت و نزول باران و امثال آن.
۲. غیب نسبی، و آن چیزی است که علم آن از برخی از آفریدگان پنهان است و برخی دیگر آن را می‌دانند. این نوع، تنها نسبت به کسی که از آن جاهل است و آن را نمی‌داند، «غیب» نامیده می‌شود و برای کسی که آن را می‌داند، غیب نیست.

غیب چیست؟

«غیب» در اسلام عبارت است از: هر آنچه از حواس انسان پنهان باشد، چه به صورت رازی سربسته باقی بماند که انسان از درکش عاجز است، به طوری که جز خداوند لطیف و خبیر آن را نمی‌داند، و چه از اموری باشد که انسان با خبر یقینی از جانب خدا و رسولش - صلی الله علیه وسلم - آن را می‌داند.

گاهی نیز انسان برخی از امور غیب را با تحلیل فکری‌اش یا وسایل دیگری مانند آن درمی‌یابد؛ و این در مورد چیزهایی است که می‌توان با وسایل کمکی که دامنه حواس را گسترش می‌دهند، مانند تلسکوپ‌ها و دیگر ابزارها، به آن دست یافت. و این همان چیزی است که همانطور که خواهیم دید، در دسته «غیب نسبی» قرار می‌گیرد.

اهمیت ایمان به غیب

ایمان به غیب، از ویژگی‌های منحصر به فردی است که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند. دلیل این امر آن است که حیوان نیز مانند انسان، قادر به درک امور محسوس (دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها) است؛ اما تنها انسان است که شایستگی و توانایی ایمان آوردن به غیب را دارد. به همین دلیل، ایمان به غیب، یکی از پایه‌های اساسی ایمان در تمام ادیان آسمانی بوده است.

شرایع الهی، امور غیبی بسیاری را برای ما بیان کرده‌اند که انسان هیچ راهی برای آگاهی از آنها ندارد، مگر از طریق وحی ثابتی که در کتاب و سنت آمده است. مواردی همچون سخن گفتن درباره الله تعالی، صفات و افعالش، و درباره آسمان‌های هفت‌گانه و آنچه در آنهاست، و درباره فرشتگان، پیامبران، بهشت و دوزخ، شیاطین و جنیان و دیگر حقایق ایمانی و غیبی که هیچ راهی برای درک و آگاهی از آنها جز از طریق خبر صادقانه از جانب خدا و رسولش، وجود ندارد.

اقسام غیب

۱. غیب مطلق: و آن، غیبی است که انسان از طریق ابزارهای درک یا حواس خود، هیچ راهی برای آگاهی از آن ندارد. این نوع، خود بر دو قسم است:

- نوع اول: غیبی که خداوند مردم را از آن آگاه کرده است.

این شامل اموری است که خداوند متعال، مردم را از طریق وحی به پیامبران، از آن یا از بخشی از آن، آگاه ساخته است.

از جمله مثال‌های آن، شیاطین و جنیان و اخباری است که درباره آنان آمده است، مانند فرموده الله تعالی: **قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَمْ نُشْرِكْ بِرَبِّنَا أَحَدًا** [الجن: ۱-۲] (بگو: «به من وحی شده است که گروهی از جن گوش فرا دادند و گفتند: در حقیقت ما قرآن شگفت‌آوری شنیدیم * که به راه راست راهبری می‌کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد).

– نوع دوم: غیبی که خداوند علم آن را به خود اختصاص داده است.

این شامل اموری است که خداوند متعال، علم آن را به خود اختصاص داده و هیچ‌یک از آفریدگانش، نه پیامبر مرسل و نه فرشته مقرب، را از آن مطلع نساخته است. و این همان مقصود فرموده الله تعالی است که می‌فرماید: **وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ [الأنعام: ۵۹]** (و کلیدهای غیب، فقط نزد اوست؛ جز او [کسی] آن را نمی‌داند).

از جمله مثال‌های آن، علم به زمان برپایی قیامت، و مرگ از نظر زمان، مکان و سبب آن، و برخی از نام‌هایی است که الله تعالی خود را با آنها نامیده است. الله تعالی می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ [لقمان: ۳۴]** (در حقیقت، علم قیامت، فقط نزد الله است و باران را فرو می‌فرستد و آنچه را که در رحم‌هاست، می‌داند و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در کدام سرزمین می‌میرد).

و پیامبر – صلی الله علیه وسلم – در برخی از دعاهايشان می‌فرمودند: «خداوند، من تو را با هر نامی که از آن توسل و خود را با آن نامیده‌ای، یا به یکی از آفریدگانت آموخته‌ای، یا آن را در علم غیب نزد خود به خود اختصاص داده‌ای، از تو درخواست می‌کنم».

۱. غیب مقید نسبی: و آن، چیزی است که از دید برخی پنهان است، مانند حوادث تاریخی. این حوادث برای کسی که از آنها بی‌خبر است، غیب محسوب می‌شود. به همین دلیل، خداوند متعال پس از ذکر داستان آل عمران به پیامبر – صلی الله علیه وسلم – می‌فرماید: **ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ [آل عمران: ۴۴]** (این، از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم و هنگامی که آنان قلم‌های خود را [برای قرعه‌کشی] می‌افکندند که کدام‌یک از آنان سرپرستی مریم را بر عهده گیرد، نزدشان نبودی و هنگامی که [با هم] کشمکش می‌کردند، نزدشان نبودی).

۲. غیب مقید غیر نسبی: و آن، هر چیزی است که به دلیل بُعد زمانی (آینده) یا مکانی یا دلایل دیگر، از حواس پنهان است تا زمانی که آن حجاب زمانی یا مکانی برداشته شود. مانند آنچه خداوند متعال [در ماجرای وفات سلیمان علیه السلام] می‌فرماید: **فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ [سبأ: ۱۴]** (پس هنگامی که مرگ را بر او مقرر کردیم، [موجودی] جز جنبه زمین که عصایش را می‌خورد، آنان را از مرگ او آگاه نگردانید. پس هنگامی که [سلیمان] فرو افتاد، جنیان دریافتند که اگر غیب را می‌دانستند، در عذاب خوارکننده نمی‌ماندند). و این آیه درباره وفات سلیمان علیه السلام است.

مثال‌هایی از امور غیبی

– روح: الله تعالى می‌فرماید: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا [الإسراء: ۸۵] (و از تو درباره روح می‌پرسند؛ بگو: روح از امر پروردگار من است و به شما از علم، جز اندکی داده نشده است).

– نشانه‌های کوچک و بزرگ قیامت: که پیامبر – صلی الله علیه وسلم – در حدیث جبرئیل از آنها خبر داده‌اند: «... و اینکه پابرهنگان برهنه بینوای چوپان را ببینی که در ساختن بناهای بلند بر یکدیگر پیشی می‌گیرند».

این از امور غیبی بود که پیامبر – صلی الله علیه وسلم – از آن خبر دادند و [امروزه] واقع شده است. و از نشانه‌های بزرگ، حدیث مسیح دجال است که در آخرالزمان خروج خواهد کرد، و حدیث «دابة» (جنبنده) است که آن نیز در آخرالزمان خارج خواهد شد. به نقل از کتاب «العقيدة»، منتشر شده توسط وزارت اوقاف و شئون اسلامی.

بنابراین، برای شما روشن می‌شود که آنچه دوست شما انجام داده است (پیش‌بینی زنگ ساعت)، از نوع «غیب نسبی» است، نه «غیب مطلق». پس هیچ اشکالی در دانستن آن و موارد مشابهی که اسباب مادی و محسوس دارند، وجود ندارد.

علاوه بر این، بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که چه بسیار از این امور [پیش‌بینی‌های مادی]، برخلاف گفته گوینده آن، اتفاق نیفتاده است. چه بسیار کسانی که حکم به رسیدن قطار یا هواپیما در موعد مقرر کرده‌اند، اما همگی به تأخیر افتاده‌اند. یا با ابزارها، به [جنسیت] جنینی حکم کرده‌اند، اما آن [بارداری] به سرانجام نرسیده است. و خود شما ممکن است ساعت را قبل از زنگ زدن متوقف کنی، یا باتری آن تمام شود و هرگز زنگ نزند.

ایجاد شبهه با چنین مثال‌هایی، سستی و بی‌اساس بودن آن آشکار است و پاسخ به آن مشکلی ندارد. این چیزی نیست جز آنکه شیطان، قلبی خالی را با امری بی‌حقیقت و بی‌ارزش، به خود مشغول می‌سازد؛ امری که اگر تکلف و فریب شیاطین برای بنی‌آدم نبود، هیچ جایگاهی نداشت.

مرتبه «کتابت» از مراتب ایمان به قضا و قدر

اما مرتبه «کتابت» (نوشته شدن تقدیر)، مطلقاً هیچ ارتباطی با مثال ذکر شده (تنظیم ساعت) ندارد و ما از طرح چنین مثالی برای این موضوع، در شگفتیم.

طرح چنین سؤالی تنها در صورتی می‌توانست درست باشد که خداوند در کتابش به ما وحی می‌کرد که: «زنگ ساعت به صدا در نخواهد آمد»، اما زنگ به صدا در می‌آمد. در آن صورت، «خبر» [الهی] با «واقعیت» تفاوت پیدا می‌کرد.

اما اینکه بنده‌ای از امری آگاه شود، چه از امور گذشته، حال، یا حتی آینده‌ای که هنوز رخ نداده است، علم او از راه و روش

خاص خودش به دست آمده است. این موضوع چه اشکالی در تعارض با نوشته شدن تمام آنچه تا روز قیامت رخ خواهد داد در لوح محفوظ، ایجاد می‌کند؟!

در هر حال، مرتبه «کتابت» یکی از مراتب ایمان به قضا و قدر است و آن عبارت است از: ایمان به اینکه خداوند تمام این امور را پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین را بیافریند، در لوح محفوظ نوشته است.

لوازم درستی ایمان به قدر

از لوازم صحت ایمان به قدر این است که به موارد زیر ایمان داشته باشی:

– اینکه بنده دارای مشیت (خواست) و اختیار است که افعالش به وسیله آن محقق می‌شود. چنانکه الله تعالی می‌فرماید: **لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ [التکویر: ۲۸]** (برای هر کس از شما که بخواهد راه راست را در پیش گیرد) و می‌فرماید: **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا [البقرة: ۲۸۶]** (الله هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند).

– و اینکه مشیت و قدرت بنده، از قدرت و مشیت خداوند خارج نیست. زیرا اوست که این [توانایی] را به بنده عطا کرده و او را قادر به تمییز و اختیار ساخته است. چنانکه الله تعالی می‌فرماید: **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ [التکویر: ۲۹]** (و شما اراده نمی‌کنید، مگر اینکه الله، پروردگار جهانیان، اراده کند).

بنابراین، اینکه شما ساعت خود را تنظیم کرده‌اید و می‌دانید که «زنگ خواهد زد»، [علم غیب نیست]. اگر ساعت «زنگ بزند»، این امری است که خداوند آن را تقدیر کرده و آفریده است و شما صرفاً وقوع آن را «انتظار داشته‌اید». در غیر این صورت، ممکن است مانعی پیش آید که نگذارد ساعت آن وظیفه را انجام دهد. و همه اینها، از جمله چیزهایی است که خداوند نوشته و مقدر کرده است.

انواع کتابت (نوشته شدن تقدیر)

و بدان که «کتابت» (نوشته شدن تقدیر) دو نوع است:

– نوعی که تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد و آن، همان چیزی است که در «لوح محفوظ» ثبت شده است.

– نوعی که تغییر و تبدیل می‌پذیرد و آن، همان چیزی است که در دستان فرشتگان است. و آنچه سرانجام نزد آنان (فرشتگان) به ثبات می‌رسد، همان چیزی است که [از ازل] در لوح محفوظ نوشته شده است. و این، یکی از معانی این فرموده الله تعالی است که می‌فرماید: **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ [الرعد: ۳۹]** (الله آنچه را بخواهد محو می‌کند و [آنچه را بخواهد] پابرجا می‌دارد و «امم الكتاب» (لوح محفوظ) نزد اوست).

بر اساس همین نکته می‌توانیم آنچه را که در سنت صحیح دربارهٔ «افزایش عمر و گشایش روزی به واسطهٔ صلۀ رحم» یا «بازگردانده شدن قضا به وسیلهٔ دعا» آمده است، درک کنیم. زیرا در علم ازلی خداوند ثبت است که بندهٔ او صلۀ رحم به جای می‌آورد و او را می‌خواند، پس برای او در لوح محفوظ، گشایش در روزی و افزایش در عمر را نوشته است.

والله اعلم.